

The Function and Position of Sheikh al-Islami in the Qajar Period with Reference to the Rasnad

Mohammad Javad Moradinia*

Alireza Niknezhad**

Abstract

The position of "Sheikh al-Islam" was used for the first time at the end of the fourth century of Hijri in Khorasan. In the following periods, this position was continued, but the height of its fame and authority was during the Safavid period, when it had the highest religious position. In addition to the government center, there was a counterpart of "Sheikh al-Islam" as the highest religious authority in other important cities. Although this post lost its former importance and status during the Zandiya and Afshariya periods, but with the rise of the Qajar dynasty, it became important again and played an important role in the government and society. "The role and position of Sheikh al-Islam in the structure of the Qajar government as well as its position and function in society" is considered as the ambiguity and problem of this research. The upcoming research aims to answer the question of the researcher with a descriptive-explanatory method and using unpublished documents such as decrees, envelopes, etc. The topic of this research is one of the new and original topics that have been less discussed so far and an attempt has been made to get a direct and immediate knowledge of the title and position of Shaykh al-Islami, which was one

* Assistant Professor of National Library & Archives of Iran (Corresponding Author),
ketabziba@yahoo.com

** PhD in Iranian History, University of Isfahan, alre.niknejad@gmail.com

Date received: 2022/06/20, Date of acceptance: 2022/12/11



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

of the defining positions not so long ago, by using documents. In the social and religious hierarchy of Iran, it was considered to be given.

Keywords: Shaykh Al-Islam, Sharia Courts, Qajar, Judicial System, Social.

کارکرد و جایگاه شیخ‌الاسلامی در دوره قاجار با تکیه بر اسناد

محمدجواد مرادی‌نیا*

علیرضا نیک‌نژاد**

چکیده

منصب «شیخ‌الاسلام» برای نخستین بار در اواخر قرن چهارم هجری و در خراسان به‌کار گرفته شد. در دوره‌های بعد این منصب تداوم یافت، اما اوج شهرت و اقتدار آن در دوره صفویه بود که بالاترین مقام دینی را داشت. علاوه بر مرکز حکومت، در سایر شهرهای مهم هم منصب «شیخ‌الاسلام» به‌عنوان بالاترین مقام مذهبی وجود داشت. هرچند این منصب در دوره‌های زندیه و افشاریه اهمیت و جایگاه سابق خود را از دست داد، با روی کار آمدن قاجاریه بار دیگر اهمیت یافت و نقش مهمی را در حکومت و هم‌چنین اجتماع ایفا کرد. «نقش و جایگاه منصب شیخ‌الاسلام در ساختار حکومت قاجار و هم‌چنین جایگاه و کارکرد آن در اجتماع» به‌عنوان ابهام و مسئله این پژوهش قلمداد شده است. پژوهش پیش رو بر آن است تا با روشی توصیفی - تبیینی و با استفاده از اسناد منتشر نشده هم‌چون فرمان‌ها، ملفوفه‌فرمان، و ...، به سؤال پژوهش پاسخ دهد. موضوع این پژوهش از جمله موضوعات نو و بدیعی است که تاکنون کم‌تر بدان پرداخته شده و تلاش شده است تا با بهره‌گیری از اسناد، شناختی بی‌واسطه و مستقیم از لقب و منصب شیخ‌الاسلامی، که روزگاری نه‌چندان دور از جمله جایگاه‌های تعیین‌کننده در سلسله‌مراتب اجتماعی و دینی ایران به‌شمار می‌آمد، به‌دست داده شود.

* استادیار تاریخ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (نویسنده مسئول)، ketabziba@yahoo.com

** دانش‌آموخته تاریخ ایران، دانشگاه اصفهان، alre.niknejad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که پادشاه از میان روحانیان بانفوذ ایالتی و ولایتی، شخصی را به‌عنوان شیخ‌الاسلام منصوب می‌کرد تا به‌عنوان رئیس محکمه قضایی، به رفع دعاوی خصوصی و عمومی بین اشخاص و امور شرعی مردم بپردازد. این منصب تا صدر مشروطه به‌عنوان یکی از مناصب مهم و برجسته این دوره، نقش و کارکرد اساسی در عرصه‌های گوناگون، از جمله در نظام قضایی و زندگی اجتماعی مردم ایران داشت.

کلیدواژه‌ها: قاجار، شیخ‌الاسلام، محاکم شرع، نظام قضایی، اجتماعی.

۱. مقدمه

در ساختار و بافت سنتی جامعه ایران در دوره اسلامی، علمای دین از دیرباز متولیان تشکیلات امور شرعی شناخته می‌شدند. این موضوع به‌ویژه در دوره شاهان صفوی پررنگ‌تر شد، چراکه آنان برای بسط اقتدار سیاسی خویش نیازمند تسلط هرچه بیشتر بر حوزه دینی و امور شرعی مردم بودند. شاهان صفوی در این زمینه، مناصب دینی و مذهبی‌ای چون صدر، ملاباشی، و شیخ‌الاسلام را پایه‌گذاری کردند.

در ساختار جدید، اشتغال به قضاوت، زعامت شرعی، رفع و رجوع دعاوی مردم در نظام حقوقی و قضایی منحصراً به این طبقه اختصاص یافت. بدین ترتیب، روحانیان به قدرت تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ای در ساختار اجتماعی دست یافتند. این بنا و ساختار در دوره‌های افشاریه و زندیه کمابیش حفظ شد و به دوره قاجار که رسید، تقویت نیز گردید.

منصب شیخ‌الاسلامی، که تا صدور ملفوفه فرمان مشروطیت مظفرالدین‌شاه و تأسیس مجلس شورای ملی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناصب قضایی در ساختار سنتی و نظام کهن ایران به‌شمار می‌آید، چنان‌که باید و شاید مورد توجه محققان و مورخان قرار نگرفته است، به‌گونه‌ای که درباره چند و چون و کارکرد این منصب ابهامات فراوانی وجود دارد. در بررسی صورت گرفته توسط نگارندگان روشن شد که پژوهش‌های اندک و کم‌شماری پیرامون این موضوع در ایران صورت گرفته که مهم‌ترین آن‌ها به قرار زیر است:

- مقاله «حرفه، هم‌زیستی و پیوندهای محلی: عوامل ریشه‌دواندن منصب سلسله تمامی در شیراز دوره قاجاریه» نوشته امید رضایی که در آن، شجره تاریخی منصب شیخ‌الاسلامی در خاندان تمامی شیراز مورد ارزیابی قرار گرفته است؛
- کتاب *درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار* از همان مؤلف که در آن به گواهی اسناد شرعی توسط «شیخ‌الاسلام» اشاره مختصری شده است؛

کارکرد و جایگاه شیخ الاسلامی ... (محمدجواد مرادی‌نیا و علیرضا نیک‌نژاد) ۲۹۹

- کتاب جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار اثر ویلم فلور و نوشته‌های پراکنده و مختصری که در بعضی کتاب‌ها آمده است.

۲. تاریخچه «شیخ‌الاسلام»

در لابه‌لای متون تاریخی‌ای که واکاوی می‌شود، لقب شیخ‌الاسلام برای نخستین بار در اواخر قرن چهارم هجری، به‌عنوان منصبی دینی در خراسان به‌چشم می‌خورد (دائرةالمعارف تشیع ۱۳۸۳: ج ۱۰، ۱۵۷-۱۵۹). در قرن پنجم، اسماعیل بن رحمن، رئیس فقهای شافعی در خراسان را شیخ‌الاسلام خوانده‌اند (همان). علاوه بر ایران، این منصب در حکومت عثمانی نیز وجود داشت و در قلمرو پادشاهان آن امپراتوری، شیخ‌الاسلام مفتی اصلی حکومت و رئیس سلسله‌مراتب علما شناخته می‌شد.

شیخ‌الاسلام در حکومت عثمانی، لقب رئیس مفتیان و قضات بود که او را سلطان تعیین می‌کرد (دهخدا ۱۳۷۷: ج ۱۰، ذیل مدخل «شیخ‌الاسلام»). منصب شیخ‌الاسلامی، علاوه بر ایران و عثمانی، در برخی نقاط دیگر مسلمان‌نشین جهان هم وجود داشته است. چنان‌که ابن‌بطوطه (۱۳۷۰: ج ۲، ۲۹۸) از وجود این منصب در دستگاه حکومتی چین خبر داده است؛ منصبی که دارنده آن از سوی امپراتور مغولی کشور نصب می‌شده است.

پیشینه منصب شیخ‌الاسلامی در ساختار دیوانی دینی ایران هرچند به قرن چهارم هجری می‌رسد، کارکرد فراگیر و جدی آن در دوره بعد از سقوط مغولان در ایران و به‌ویژه صفویان دیده می‌شود. «شیخ‌الاسلام به‌جهت اعتباری که در دربار دارد، عالی‌ترین و مطلع‌ترین مقام قضایی محسوب می‌شود» (شاردن ۱۳۳۸: ج ۶، ۵۳).

مشارالیه (شیخ‌الاسلام) درخانه خود به دعوای شرعی و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر می‌رسید و طلاق شرعی را در حضور شیخ‌الاسلام می‌دادند و ضبط مال غیب و یتیم اغلب با شیخ‌الاسلام بود و بعدازآن، به قضات مرجوع شد (میرزا سمیعا ۱۳۶۸: ۳).

جایگاه شیخ‌الاسلام و ملاباشی در دوره افشاریه تنزل پیدا کرد (مروی ۱۳۷۴: ج ۱، ۷، ج ۲، ۴۵۵، ۶۶۶)، ولی در اوایل دوره قاجاریه اهمیت خود را تا حدودی بازیافت و وظایف و اختیاراتش کم‌وبیش احیا شد، اما باز هم با گذشت زمان، به‌تدریج از قدرت آن‌ها کاسته شد، تاجایی که در اواخر عصر قاجار، شیخ‌الاسلام به‌کلی از مناصب رسمی حذف شد.

۳. شیخ الاسلام در دوره قاجار

با برآمدن قاجاریه، تحولی در موقعیت سیاسی و اجتماعی علما و روحانیان شیعه پدید آمد و موقعیت و نفوذ این طبقه در جامعه روبه‌فزونی نهاد. وقوع این امر به‌معنای پیوند رؤسای محاکم شرعی و طبقه دینی از یک‌سو و دیوان و دربار پادشاهی از سوی دیگر بود و نیاز متقابل این دو طبقه به یک‌دیگر را می‌رساند. شاید بتوان افزایش نفوذ روحانیان در جامعه را به نیاز نهاد سلطنت و برخورداری آن نهاد از حمایت علما در جنگ‌های ایران و روس مرتبط دانست.

عامل دیگر پایگاه اجتماعی علما در میان توده مردم، حمایت آن‌ها از رعایا در مقابل ظلم و ستم عمال دیوانی و حکومتی بود. بنابراین، شاهان قاجار از طبقه مذهبی برای بهبود موقعیت خود و تسلط بر رعایا استفاده می‌کردند. آنان در توزیع صوری وظایف و قدرت در شبکه دیوانی ممالک محروسه، بیش از هر چیز دیگر، به روحانیان نیاز داشتند. در نظام حقوقی و قضایی قاجاران، رسیدگی به دعاوی و مرافعات خصوصی مردم در شهرها و ایالات به دو حوزه عرفی و شرعی تقسیم شده بود. رسیدگی به حوزه عرف بر عهده امیردیوان (وزیر دادگستری) (مستوفی ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۷۲) و محاکم شرع بر دوش روحانیان بود. این کار در واقع به‌معنی واگذاری بخشی از اختیارات قضایی شاه به صاحبان این مناصب بود.

در دوره قاجار، ممالک محروسه ایران به ایالات مختلف تقسیم می‌شد و در هر کدام از ایالات و ولایات مقامی قضایی موسوم به شیخ الاسلام، که از جمله روحانیان بلندمرتبه به‌شمار می‌آمد، از طرف حکومت مرکزی منصوب می‌شد.

گاسپار دروویل (۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۴) در سفرنامه خود اشاره می‌کند که روحانیان ایران چند درجه‌اند و در رأس آن‌ها شیخ الاسلام است و رهبری شیعیان را برعهده دارد. البته این ادعا که شیخ الاسلام در هر محل واقعاً رهبر شیعیان آن منطقه بوده است، جای تردید جدی وجود دارد.

به‌هر ترتیب، اعطای منصب عالی قضاوت به طبقه روحانی، به ایجاد موقعیت ثابت و افزایش املاک و حقوق مستقل برای آن‌ها در زمینه اداره محاکم شرع منجر گردید و شیخ الاسلام‌ها به دسته‌ای قدرت‌مند از طبقه روحانی مبدل شدند (اعتمادالسلطنه ۱۳۷۴: ج ۱، ۳۷۵).

کارکرد و جایگاه شیخ‌الاسلامی ... (محمدجواد مرادی‌نیا و علیرضا نیک‌نژاد) ۳۰۱

در این دوره، شیخ‌الاسلام‌ها در ایالات «اهالی شرع» به‌شمار می‌رفتند و نام آنان در کتابچه‌های دخل و خرج حکومتی پس از نام مجتهدان، ذیل عنوان «اهالی شرع» قرار گرفت، چنان‌که در آلبوم بیوتات، مستمریات کلّ ممالک محروسه سال ۱۳۰۲ ق قابل مشاهده است. در فهرست مزبور به ترتیب طبقه مجتهدین، صدر دیوان‌خانه، شیخ‌الاسلام، و سرانجام نایب‌الصدر قرار داشت (ساکما ۷۲۲۰-۲۹۵؛ ساکما ۷۲۲۱-۲۹۵).

منصب شیخ‌الاسلام در ایالات موروثی بود. چنان‌که پس از فوت میرزامهدی قاضی، شیخ‌الاسلام تبریز در سال ۱۲۷۰ ق، چند تن از پسرانش بدین منصب رسیدند (نادر میرزا ۱۳۹۳: ۲۱۱، ۳۵۳-۳۵۵، ۶۷۷).

در دوره قاجار، علاوه بر مراکز ایالات، هر ولایتی نیز دارای شیخ‌الاسلام بود. (اعتمادالسلطنه ۱۳۷۴: ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۹۴؛ فسایی ۱۳۹۲: ج ۲، ۱۴۰۹؛ بیلی فریزر ۱۳۶۴: ۱۵۲). از ملفوفه فرمان^۱ و رقم^۲ مظفری برمی‌آید که شیخ‌الاسلام مرکز ایالت توسط شاه و شیخ‌الاسلام شهرها توسط شاه‌زاده حکمران منصوب می‌شدند (ساکما ۴۲۶-۲۹۶). گاهی شیخ‌الاسلام ایالتی از مرکز و توسط شاه تعیین می‌شد و شاه در طی ملفوفه فرمانی به حکمران ایالت دستور می‌داد که آن شخص را به آن منصب برقرار کند (همان: ۴۲۴-۲۹۶).

حکمران ایالتی نیز برای شیخ‌الاسلام مواجبی در نظر می‌گرفت. حقوق و مواجب وی (اعم از نقد یا جنس) در همان محل خدمت تعیین می‌گردید و توسط کارگزاران دیوان استیفای آن ایالت پرداخت می‌شد. از رقمی دیگر (انتصاب میرزاحسین به لقب و منصب شیخ‌الاسلامی مرنند، مورد عنایت مظفرالدین میرزا ولی عهد و صاحب‌اختیار آذربایجان) برمی‌آید که بعضاً اضافه مستمری نیز به شیخ‌الاسلام تعلق می‌گرفت (همان: ۱-۲).

بعد از جلوس شاه جدید، فرمان جدیدی صادر می‌شد و در آن نام مستمری‌گیرنده فرمان ذکر، تأیید، و به اجرا گذاشته می‌شد (سلطانی مقدم ۱۳۸۹: ۱۷). به عبارت دیگر، فرمان شاه جدید به دو دلیل صادر می‌شد: ۱. به خاطر تأیید فرمان شاه ماضی؛ ۲. به منظور پرداخت حقوق و مستمری‌گیرنده فرمان. علاوه بر آن، در تعقیب فرمان، شاه انتصاب شیخ‌الاسلام را در طی یک طغرای ملفوفه فرمان به حاکم ایالت اعلام می‌کرد.

از طرفی، شواهدی موجود است که بعضاً با رأی و نظر پادشاه در مرکز ایالت دو شیخ‌الاسلام گمارده می‌شد. برای نمونه، ملفوفه فرمانی از ناصرالدین شاه متعلق به سال ۱۲۹۳ ق، که در خطاب به حاجی شهاب‌الملک، حاکم کردستان، صادر شده است، بنابر

محتوای آن، به امر او، هم‌زمان دو نفر در کردستان شیخ‌الاسلام بودند. هم‌چنین برمی‌آید که یک شخص در ابتدا ملقب به لقب شیخ‌الاسلامی می‌شد و سپس فرمان انتصاب صادر می‌شده است (ساکما ۴۲۴-۲۹۶). بنابر گفته فلور (۱۳۶۶: ج ۱، ۱۳۸)، در شهرهای بزرگ یک قاضی شرع هم زیر نظر شیخ‌الاسلام انجام وظیفه می‌کرد.

۴. نحوه انتصاب و شرایط احراز شیخ‌الاسلامی

احراز مقام و جایگاه شیخ‌الاسلامی تابع شرایط و عوامل چندی بود که در این میان، درجه فقاہت شرط نخست محسوب می‌شد. شخص منتصب می‌بایست از سلک روحانیت و آراسته به فقاہت و واقف به امور شرعی می‌بود. به عبارتی، اصولاً فردی از طبقه روحانی و مسلط به احکام دینی به این شغل منصوب می‌گردید (سلطانی مقدم و سلطانی مقدم ۱۳۸۹: ۱۲). سابقه و ملاحظه خانوادگی نیز از دیگر ویژگی‌ها و شرایط احراز لقب و تصدی منصب شیخ‌الاسلامی شناخته می‌شد (ساکما ۴۲۴-۲۹۶: ۱).

علاوه‌براین‌ها، انتصاب شیخ‌الاسلام معمولاً مورثی بود و از پدر به پسر می‌رسید؛ پسری که در کسوت روحانیت بود. چنان‌که گاه اتفاق می‌افتاد، این منصب چندین نسل در یک خانواده باقی می‌ماند و از یک عضو به عضو دیگر خانواده منتقل می‌شد (نادرمیرزا ۱۳۹۳: ۳۵۳-۳۵۵؛ فسایی ۱۳۹۲: ج ۲، ۹۲۱؛ سلطانی مقدم و سلطانی مقدم ۱۳۸۹: ۲۱). از محتوای ملفوفه فرمان ناصرالدین شاه پیداست که یکی از دلایل انتصاب ملامهدی به شیخ‌الاسلامی، به ملاحظه تصدی پدرش در این شغل بوده است (ساکما ۴۲۴-۲۹۶). اعتمادالسلطنه (۱۳۶۷: ج ۳، ۱۸۴۳) در تاریخ منتظم ناصری درمورد وقایع سال ۱۲۷۸ ق می‌گوید: «شیخ‌الاسلام تبریز به‌نام میرعلی اصغر شیخ‌الاسلام فوت کرد، پسرش میرزا ابوالقاسم به‌جای وی به منصب شیخ‌الاسلامی منصوب گردید».

در رکن اشتیاق^۳ ملفوفه رقمی، که در سال ۱۳۱۱ ق توسط مظفرالدین میرزای ولی‌عهد درمورد شخصی به‌نام میرعلی صادر شده، نیز آمده است که منصب شیخ‌الاسلامی مرند به‌طور مورثی مخصوص خانواده آقامیرعلی بوده است و پس از درخواست پسرش، باتوجه‌به سابقه شیخ‌الاسلامی در خانواده‌اش، منصب شیخ‌الاسلامی مورد موافقت مظفرالدین میرزا واقع گردید^۴ (ساکما ۱۲۱۸۲-۲۹۶: ۳؛ اعتمادالسلطنه ۱۳۶۸: ج ۳، ۱۸۴۳).

به‌طور معمول، با فوت شیخ‌الاسلامی، شغل و منصبش به پسران او واگذار می‌شد و در صورتی که شیخ‌الاسلام متوفاً فاقد اولاد ذکور می‌بود، به برادر و برادرزاده یا دیگر اعضای

کارکرد و جایگاه شیخ‌الاسلامی ... (محمدجواد مرادی‌نیا و علیرضا نیک‌نژاد) ۳۰۳

خانواده او واگذار می‌شد. به‌عنوان مثال، براساس سند شماره ۸۱۵۹-۲۹۵ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، که متعلق به تاریخ ۱۲۵۶ ق است، شخصی به‌نام میرزا محمدرضای خلخال، برادرزاده شیخ‌الاسلام متوفاً، از محمدشاه درخواست منصب شیخ‌الاسلامی می‌کند. محمدشاه در پاسخ به این درخواست او دستور می‌دهد که اگر شیخ‌الاسلام متوفاً دارای اولاد ذکور باشد، این منصب به پسر او منتقل شود. پس از تحقیق مشخص می‌شود که وی دارای پسر نزدیک به سن بلوغ است. این شغل و مقام تا زمان بلوغ پسرش، در اختیار برادرزاده وی باشد تا آن پسر درست بزرگ بشود:

هو الله تعالی شأنه العزیز، یا من یجیب دعوة المضطربین، فهرست دعاگوی قدیمی میرزا محمدرضای خلخال، برادرزاده آقامهدی شیخ‌الاسلام خلخال، فدایت شوم. آقامهدی شیخ‌الاسلام خلخال، که از جمله دعاگویان این اوجاق گردون‌رواق بود، پارسال عمر خود را به خاک پای توتیا آسای اقدس شهریاری روحی و روح‌العالمین فداه سپرده، تصدق فرق مبارک شده است. منصب شیخ‌الاسلامی خلخال ابا و اجداً وارثاً به این دعاگوی منتقل شده، حال فدوی خود را سزاوار منصب مزبوره دیده، جرئت عرض می‌نماید که منصب شیخ‌الاسلامی خلخال را موافق فرمان شاهی، که سابقاً به عموی فدوی مرحمت شده است، واگذار فرمایند که به امیدواری تمام به شغل منصب مزبوره اشتغال نموده، دعاگوی عمر و دولت ابدمدت باشد. استدعای ثانی این که مبلغ پنجاه تومان نقد و مقدار بیست و پنج خروار جنس به‌رسم مستمری موافق فرمان شاهی و رقم نواب غفران‌مآب ولی‌عهد مرحوم و مغفور طاب ثراه هر سال به آقامهدی معاش و گذاران مرحمت و درعوض نقد و جنس فوق، تیول الثفات شده بود، استدعا از کرم بی‌کران شهریاریان دارم که مستمری مذکور را به این دعاگو و صغیران آقامهدی مرحوم الثفات بفرمایند که صرف گذران خود و صغیران آقامهدی نموده، به فارغ‌بالی مشغول دعاگویی باشد. دو فقره عرض است، حکم حکم همایون است. **هامش سمت چپ صدر صفحه:** به‌نظر همایون رسید. **هامش سمت راست صدر صفحه:** اگر آن مرحوم پسر دارد، منصب شیخ‌الاسلامی با او باید باشد. پرسیدم پسر دارد که به سن نزدیک بلوغ است. این که برادرزاده اوست، مراقب احوال و کار او باشد تا آن پسر درست بزرگ بشود. **هامش ذیل صفحه:** مال پسر مرحوم آخوند باید باشد (ساکما ۸۱۵۹-۲۹۵).

در موردی دیگر، ملاقات حضوری شخصی به‌نام ملامهدی و درخواست شیخ‌الاسلامی از شاه، به انتصاب این شخص به منصب شیخ‌الاسلامی انجامید. ناصرالدین‌شاه به حاکم

کردستان اشاره می‌کند از آن‌جا که پدر ملامهدی قبلاً شیخ‌الاسلام بوده و اکنون وفات یافته است، به‌خاطر این‌که ملامهدی در حال حاضر از دعاگویان است، به لقب شیخ‌الاسلامی ملقب گردد (ساکما ۴۲۴-۲۹۶). براساس مندرجات این سند، ملا لطف‌الله کردستانی از گذشته به لقب شیخ‌الاسلامی ملقب بوده و کماکان باقی بماند، یعنی با انتصاب شیخ‌الاسلام دیگر به نام ملامهدی، ملا لطف‌الله^۵ نیز شغل و لقبش را از دست نداد. چنان‌که شاه در پایان ملفوفه فرمان، به حاکم کردستان دستور می‌دهد که هر دو شیخ‌الاسلام را به رسمیت بشناسد و هر دو باتوجه به درخواست و بنا بر میل مردم می‌توانند به رفع دعاوی بپردازند (ساکما ۴۲۴-۲۹۶).

علاوه بر آن، گاهی بعد از فوت یک شیخ‌الاسلام، شاه هم‌زمان دو پسر او را بدان منصب می‌گمارد. گرچه شیخ‌الاسلام به اراده و فرمان شاه برگزیده می‌شد، تمایل مردم نیز در انتصاب آن‌ها مؤثر بوده است. چنان‌که شهرت و خوش‌نامی و مقبولیت عامه روحانیان در شهرها و ایالات نیز شرط دیگری بود که به انتصاب به این سمت منجر می‌شد. افراد دیگری از قشر روحانی موسوم به «آقا»، در زمینه قضایی زیر نظر شیخ‌الاسلام‌ها بودند و دعاوی بین مردم را حل و فصل می‌کردند. در صورتی که دو طرف دعوا به رأی و قضاوت وی اعتراض داشتند، به شیخ‌الاسلام رجوع می‌کردند (دروویل ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۴).

۵. وظایف شیخ‌الاسلام

شناسایی و پی‌بردن به وظایف، قلمرو، و حدود اختیارات شیخ‌الاسلام و ساختار دستگاه شیخ‌الاسلامی دشوار است و باتوجه به شواهد اندکی که در این زمینه وجود دارد، به‌آسانی نمی‌توان به وظایف آن پی برد. بخشی از این امر به‌علت کمبود و فقدان منابع است. به‌عنوان مثال، دقیقاً روشن نیست که نظارت بر اعمال شیخ‌الاسلام برعهده چه کسی بوده است.

تشخیص حدود مرز و تفاوت میان کارکرد قضایی شیخ‌الاسلام با وظایف دیوان‌خانه نیز مشخص نیست و نمی‌توان دریافت که این دو در این زمینه وظایف یکسانی داشته‌اند یا این‌که کارکرد هر کدام بین دو حوزه عرفی و شرعی تقسیم می‌شد. چنان‌که می‌دانیم، دیوان‌بیبگی از مناصبی بوده است که با تأسیس دیوان‌خانه، که در سال ۱۲۷۵ ق تأسیس شد، به‌وجود آمد و ناصرالدین شاه عباس‌قلی خان معتمدالدوله جوانشیر را به ریاست دیوان‌خانه منصوب کرد (دیوان‌بیبگی ۱۳۸۲: ۶، ۲۷۳-۲۹۰).

کارکرد و جایگاه شیخ الاسلامی ... (محمدجواد مرادی‌نیا و علیرضا نیک‌نژاد) ۳۰۵

با وجود فقدان چهارچوبه‌ای دقیق درباب شیخ‌الاسلامی، از محتوای اسناد فرمان‌ها و ملفوفه‌جات و ارقام برجای مانده می‌توان بخشی از وظایف و کارکرد این شغل را بررسی کرد. مثلاً از میان این اسناد، می‌توان به فرمان فتحعلی‌شاه خطاب به امان‌الله‌خان، والی کردستان، اشاره کرد که ملاعباس را به شیخ‌الاسلامی منصوب کرد تا به عقود و رفع منازعات و مشاجرات بین‌المسلمین رسیدگی کند (ساکما ۲۸۲-۹۹۷).

هم‌چنین، می‌توان به رقم عباس میرزای ولی عهد اشاره کرد. در این رقم، عباس میرزا آقامیرسیدعلی شیخ‌الاسلام الکای مرند و زوز و گرگر را منصوب کرد تا در اجرای احکام شریعت مشغول باشد (ساکما ۱۲۱۸۴-۲۹۶) (تصویر ۳).

ملفوفه سالارالدوله در تاریخ ۱۳۳۰ق نیز نمونه‌ای از وظایف شیخ‌الاسلام است:

چون شغل جلیل قضای کل و منصب شیخ‌الاسلامی ولایت کردستان سنین عدیده و متوالیه به موجب فرامین قضائین سلاطین سلف و شاهنشاهان مبرور انار الله بُرْهَانَهُمْ اِبَّ عَنجَدٍ از امتیازات مخصوصه و مشاغل موروثه و منصوبه خانواده جناب مستطاب شریعت‌مدار آقاملاابراهیم شیخ‌الاسلام سَلَمَةُ الله بوده و آبا و اجداد گرام معزّی‌الیه عمر خود را در دعاگویی و خدمت دولت ابدآیت به پایان رسانده و خود معزّی‌الیه که چندی است متصدی این شغل است، در کمال تقوی و دیانت به لوازم آن و اصلاح امور بین‌العباد پرداخته و این اوقات مراتب دعاگویی معزّی‌الیه به عرض اقدس همایونی ما رسیده، خاطر نصفت‌مظاهر خورسند و مستوجب بذل مرحام ملوکانه گردیده، محض استظهار و امیدواری جناب مشارالیه به صدور این ملفوفه عنایت‌مألوفه امر و مقرر می‌فرماییم که شغل و منصب مزبور کماکان و به الاستقلال بمعزّی‌الیه مرجوع و واگذار است و البته معزّی‌الیه نیز بموجب این اذن و اجازه صریح‌لفظی که از جانب سنی‌الجوانب اقدس ما به ایشان داده شده، با کمال اطمینان به مرحام ملوکانه و الطاف شاهانه، چنان‌که باید و شاید و از مراتب فضایل و دیانت و امانت او سزد و آید، به لوازم این شغل و نشر احکام شرع مبین و ترویج دین حضرت ختم‌المرسلین قیام و اقدام نماید و با جدّ وافی و جهد کافی به اجرای احکام و عقود شرعیه از مرافعات و معاملات و مبايعات و مناکحات و توریث مواریث و متروکات و ولایت عام و حفظ حقوق و اموال اصغار و ایتام و غایبین و اصلاح بین‌مسلمین و نظارت موقوفات و عزل و نصب نواب شرع دهات و تعیین قضاة و مشایخ‌الاسلام بلوکات که از لوازم مختصّه این مقام است، مشغول و با کمال خلوص عقیدت به دعاگویی خلود دولت ابدمدت اشتغال ورزیده، روزبه‌روز بر مدارج مرحام و الطاف همایونی ما نسبت به خود بیفزاید. مقرر آن‌که جنابان مستطاب علما و فقها کردستان و اعیان و اشراف و عموم

اهالی جناب معزی‌الیه را، که همواره مورد‌مراحم ملوکانه ما بوده و هست، شیخ‌الاسلام به الاستقلال ولایت کردستان دانسته و لوازم این شغل جلیل را به ایشان واگذار و اسناد و صکوک شرعی خودشان را به مهر و امضای معزی‌الیه قرین اعتبار بدانند و توقیرات و احترامات لازمه این مقام را خاصه در مجالس رسمیه و مسجد جامع نسبت به او مرعی و منظور دارند. المقرر کتاب *درا‌الإنشاء* شرح این فرمان را ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند. شهر جمادی‌الاولی ۱۳۳۰ (ساکما ۱۹۵-۹۹۷).

بدین ترتیب، می‌توان ادعا کرد رسیدگی و صدور احکام دعوی و حل و فصل مشاجرات و نزاع‌های شخصی و عمومی از وظایف و اختیارات شیخ‌الاسلام بوده است. گذشته از وظایف قضایی، شیخ‌الاسلام مسئول ثبت و گواهی اسناد و سجلات، انعقاد عقود و نظارت بر معاملات نیز بوده است و اسناد شرعی، معاملات، و دیگر سجلات با مهر و امضای شیخ‌الاسلام جنبه قانونی و رسمی پیدا می‌کرد. برای نمونه، مظفرالدین میرزا در ملفوفه رقم ذکر می‌کند که علما و سادات مرند مهر او را در سجلات و نوشته‌جات معتبر بدانند (ساکما ۲۲۴-۲۹۶: ۱). به این ترتیب، اسناد شرعی در شهرها و ایالات توسط شیخ‌الاسلام نوشته می‌شد یا به صحه او می‌رسید.

از آن‌جاکه نوشتن اسناد شرعی تخصص خاصی به نام زبان حقوقی و شرعی را می‌طلبد، تنها علمای دین می‌توانستند اسناد را تهیه و تدوین کنند؛ اسناد شرعی دوره قاجار مانند نکاح‌نامه، صداق‌نامه، طلاق‌نامه، مبیعه‌نامه، مرهونه‌نامه، اجاره‌نامه، شرکت‌نامه، تقسیم‌نامه، ذمه‌نامه، وکالت‌نامه، حبس‌نامه، وقف‌نامه، هبه‌نامه، نذرنامه، مصالحه‌نامه، وصیت‌نامه، اقرارنامه، شهادت‌نامه، گواهی‌نامه، اظهارنامه، و ورقه حکمیه (رضایی ۱۳۹۰: ۷۹-۲۱۶).

یکی دیگر از کارکردهای شیخ‌الاسلام کفالت و سرپرستی یتیمان و بی‌سرپرستان بوده است. چنان‌که شیخ‌الاسلام محمدرضای خلخالی به‌دستور محمدشاه، ملزم و موظف شد از عموزادگان بی‌سرپرستش تا رسیدن به سن بلوغ رسیدگی و سرپرستی کند (ساکما ۸۱۵۹-۲۹۵).

شیخ‌الاسلام‌ها جدا از وظایف محوله، باتوجه به نوع رابطه و جایگاهشان با حکومت مرکزی، در مراسم و مناسبت‌های مختلف حکومتی نیز حضور داشتند و گاهی به مأموریت‌های ویژه به‌عنوان سفرای خاص شاهان قاجار فرستاده می‌شدند. به‌عنوان مثال، در دوره قاجار، یکی از این شیخ‌الاسلام‌ها به‌دلیل جایگاه مذهبی و اجتماعی ویژه‌اش در نزد فتحعلی‌شاه، عهده‌دار انجام مأموریت سیاسی از سوی فتحعلی‌شاه نزد سلطان عثمانی گردید.

کارکرد و جایگاه شیخ‌الاسلامی ... (محمدجواد مرادی‌نیا و علیرضا نیک‌نژاد) ۳۰۷

در سال ۱۲۲۲ق، شیخ‌الاسلام خوی به نام آقاابراهیم، برای تهنیت جلوس سلطان عثمانی، مصطفی‌خان، به آن کشور فرستاده شد (علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه ۱۳۷۰: ۱۱۶؛ اعتمادالسلطنه ۱۳۶۷: ج ۳، ۱۴۸۷؛ خورموجی ۱۳۴۴: ج ۱، ۱۴؛ هدایت ۱۳۳۹: ج ۹، ۴۴۰). شیخ‌الاسلام‌ها بعضاً در حکم سخن‌گوی حکومت مرکزی نیز بودند. همین امر آن‌ها را در زمره گروه‌های منتقد و تأثیرگذار سیاسی و اجتماعی در ساختار حکومت قرار می‌داد. این امر نشان‌گر میزان تقرّب و قدرت آن‌ها در نزد پادشاه بوده است.

۶. نتیجه‌گیری

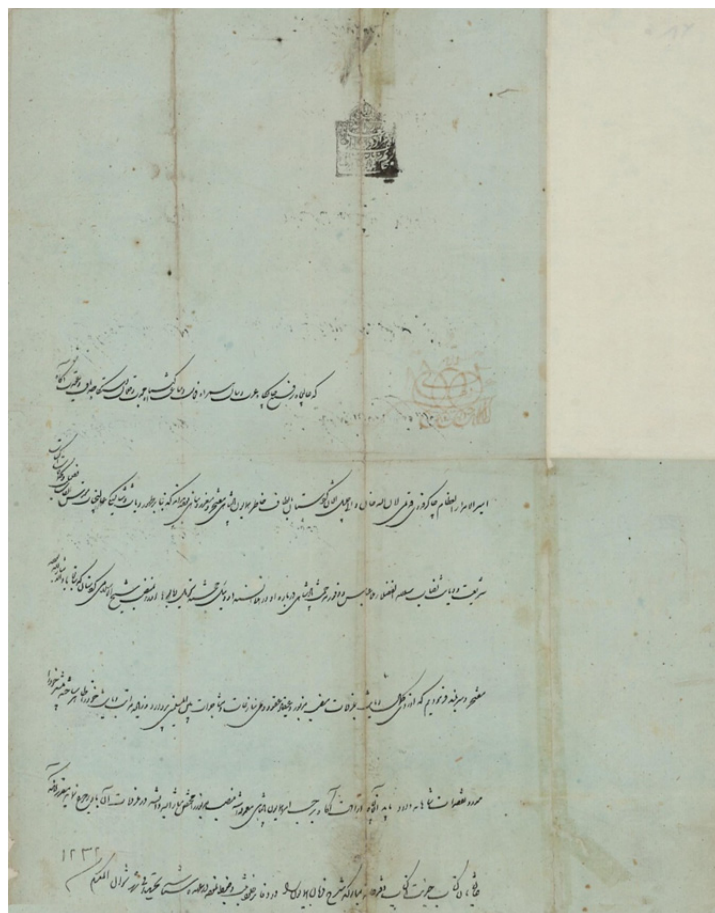
همان‌طور که در این مقاله آمد، علمای دین در کانون توجه حکومت مرکزی قرار داشتند و به‌لحاظ ساختاری، ساختار محاکم شرعی در نظام حقوقی حکومت قاجار زیرنظر تشکیلات دینی و علمای دینی و طبقه روحانی به نام شیخ‌الاسلام قرار می‌گرفت. این مقام حکومتی یکی از معتبرترین و نیرومندترین صاحب‌منصبان ایالتی و ولایتی محسوب می‌شد و نقش مهمی را در سلسله‌مراتب اجتماعی ایفا می‌کرد. در دوران قاجاریه مانند ادوار پیشین، لقب شیخ‌الاسلام کماکان از طرف دربار به علمای منتفذ اعطا می‌شد و همیشه رابطه خوب و حسنه‌ای بین آن دو نهاد برقرار بود.

آراستگی به فقهت، موروثی بودن، و تمایل مردم شرایط احراز منصب شیخ‌الاسلامی به‌شمار می‌آمد، هرچند موروثی بودن باعث تحت‌الشعاع قرار گرفتن بقیه صلاحیت‌های لازم برای تصدی این منصب و دریافت لقب شیخ‌الاسلامی می‌گردید. در کنار محاکم قضایی، نشر احکام شرع و ترویج دین و اجرای احکام و عقود شرعیه از مرافعات و معاملات و مبايعات و مناکحات و توريث مواريث و متروکات و ولایت عام و حفظ حقوق و اموال اصغار و ایتام و غایبین و اصلاح بین مسلمانان و نظارت موقوفات و عزل و نصب نواب شرع دهات و تعیین قضات و مشایخ‌الاسلام بلوکات را، که از لوازم مختصه این مقام بود، برعهده داشتند، ولی این به‌معنای استقلال شیخ‌الاسلام‌ها از دستگاه و حکومت مرکزی نبود، بلکه شاه به‌عنوان سایه خدا بر روی زمین و عالی‌ترین مقام قضایی، با صلاح‌دید خود و مطابق برخی سنت‌های اسلامی، اداره محاکم شرعی را به علمای دینی واگذار می‌کرد.

بنابراین، شیخ‌الاسلام‌ها در محاکم شرع به‌عنوان بخشی از ساختار و مجموعه صاحب‌منصبان حکومتی در حوزه مناصب دینی و وابسته نظام سیاسی، حکومتی، موجب‌بگیر شاه و حکومت مرکزی بودند. بنابراین، باید صاحبان این مناصب را از

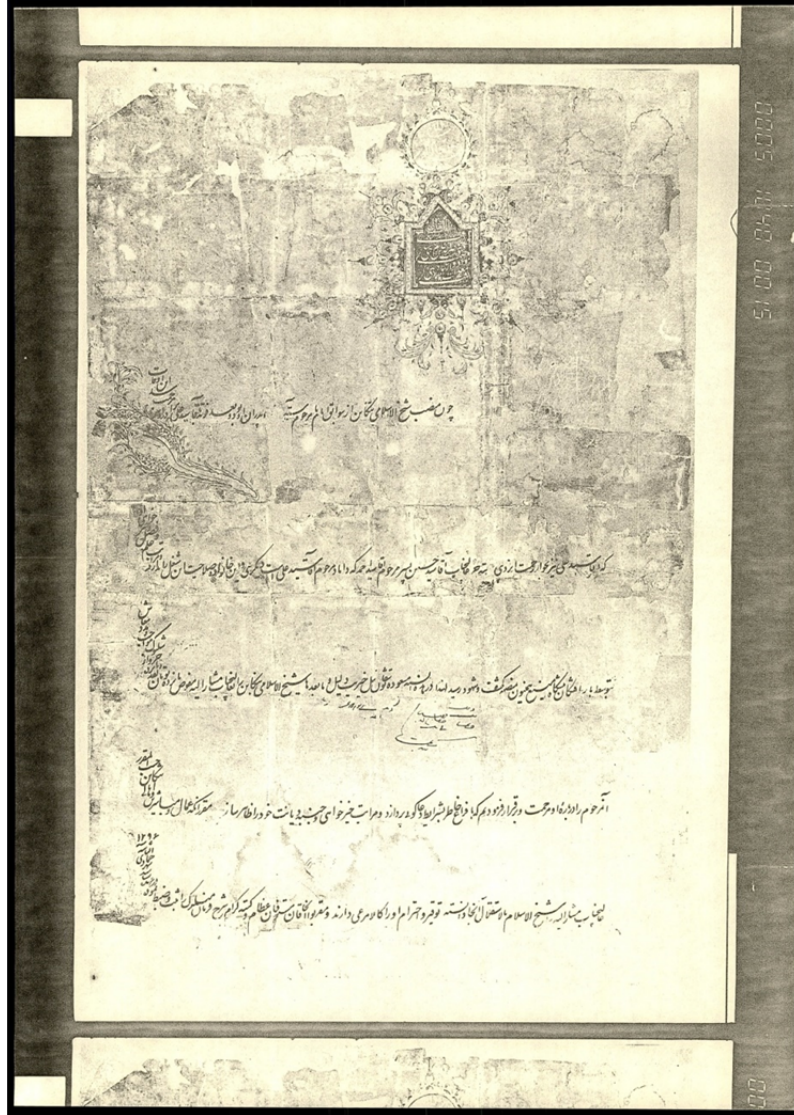
وابستگیان دستگاه سیاسی حکومت قاجار دانست و به لحاظ اقتصادی نیز وابسته به حکومت مرکزی بودند و شاهان قاجار در کنار انتصاب شیخ الاسلام‌ها برای حل دعاوی، به دلیل آن‌که این صنف واسطه بین مردم و حکومت بودند، از کارکرد دیگر آن‌ها نیز می‌توانستند برای ایجاد تعادل و توازن بین مردم در جهت تقویت حکومت مرکزی استفاده ببرند. از طرف دیگر، از طریق پیوندهای محلی باعث افزایش پایگاه اجتماعی و حتی اقتصادی آن‌ها می‌گردید و گاهی آن‌ها در نقش سفارت نیز شرکت داشتند.

پیوست‌ها

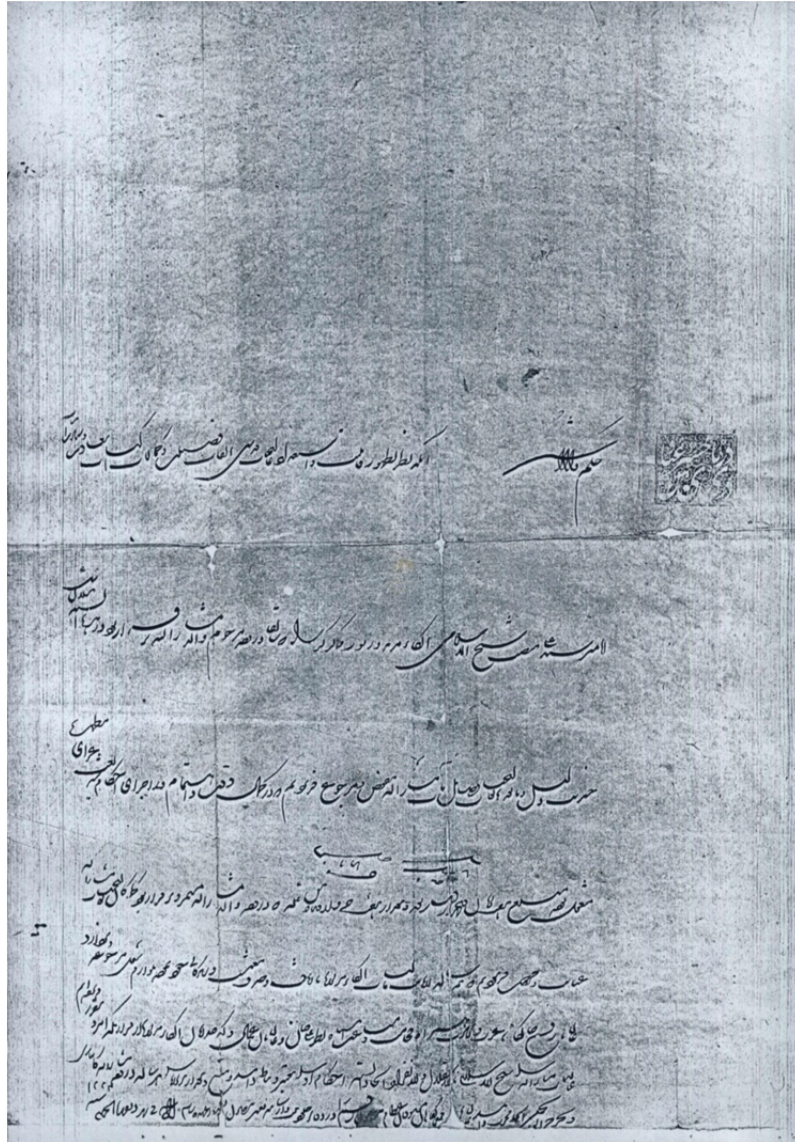


تصویر ۱. فرمان شیخ الاسلامی ملاعباس (ساکما ۸۴-۹۹۸)

کارکرد و جایگاه شیخ الاسلامی ... (محمدجواد مرادی نیا و علیرضا نیک‌نژاد) ۳۰۹

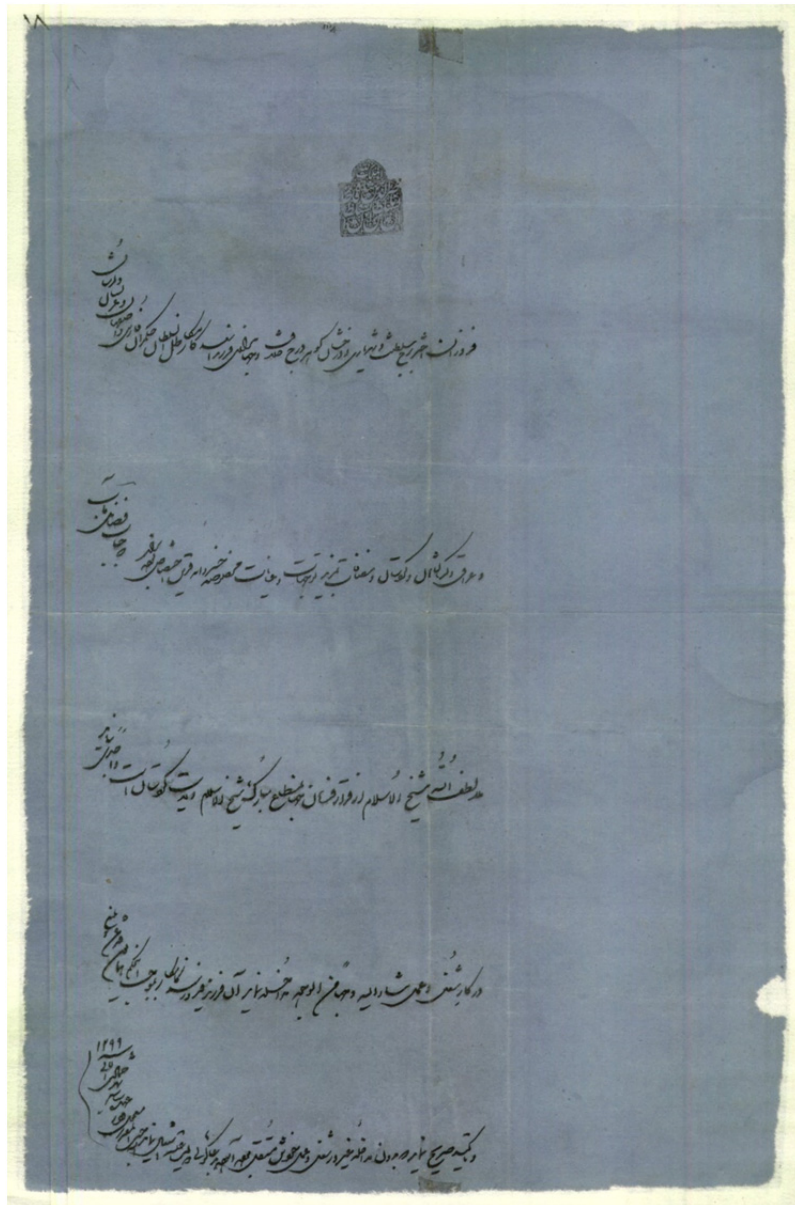


تصویر ۲. فرمان شیخ الاسلامی تنکابن (ساکما ۸۴-۹۹۸)

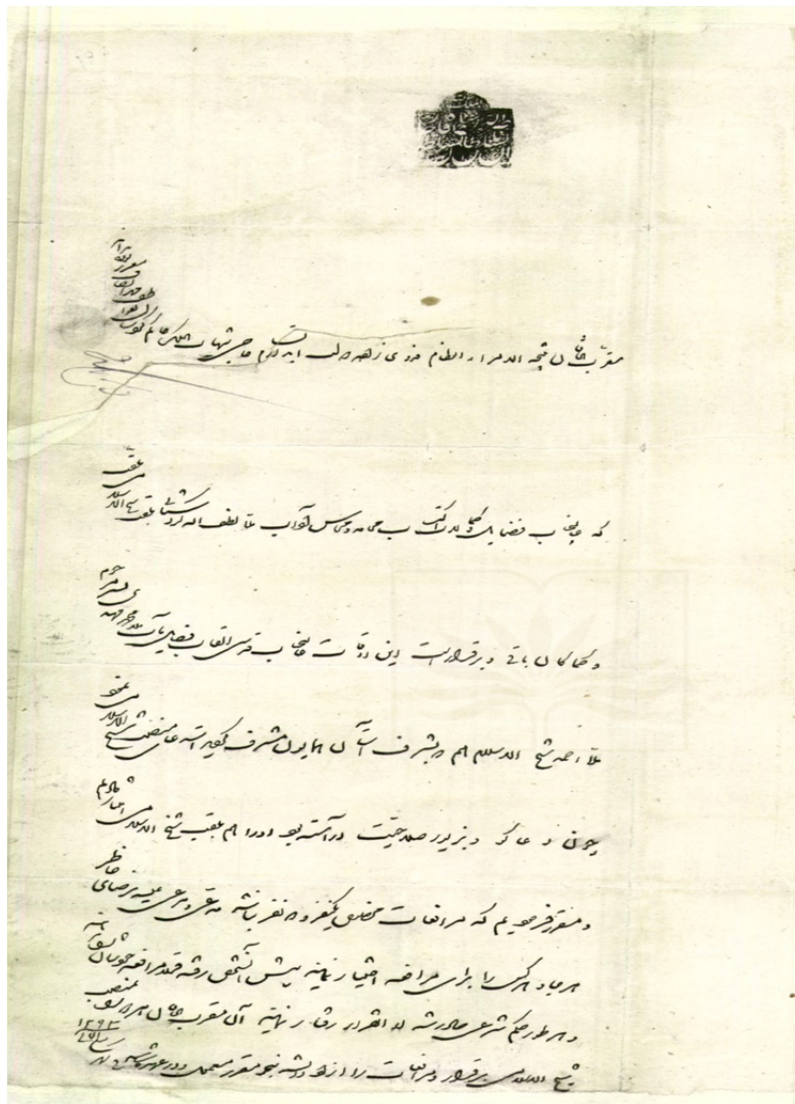


تصویر ۳. رقم عباس میرزا در خصوص آقامیر سیدعلی شیخ الاسلام مرند و زوز و گرگر
(ساکما ۱۲۱۸۴-۲۹۶)

کارکرد و جایگاه شیخ الاسلامی ... (محمدجواد مرادی نیا و علیرضا نیک نژاد) ۳۱۱



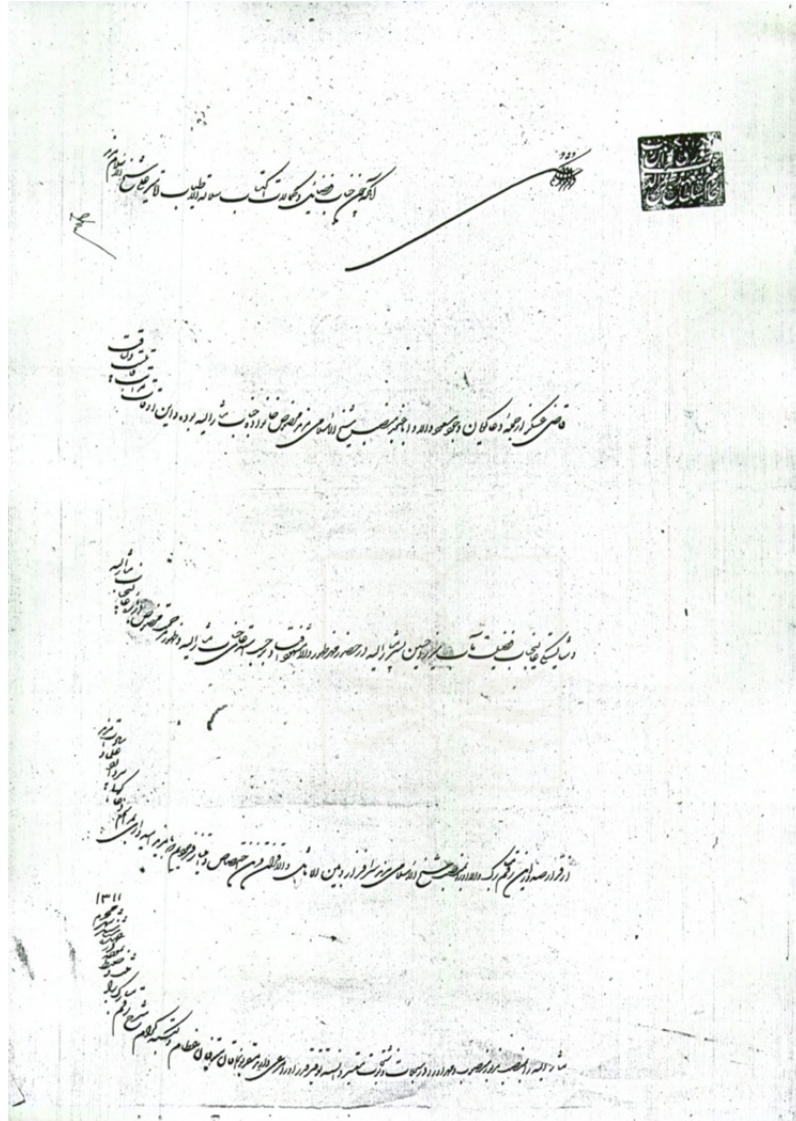
تصویر ۴. ملفوفه فرمان ناصرالدین شاه به ظل السلطان در مورد شیخ الاسلام کردستان (ساکما ۴۱۳-۲۹۶)



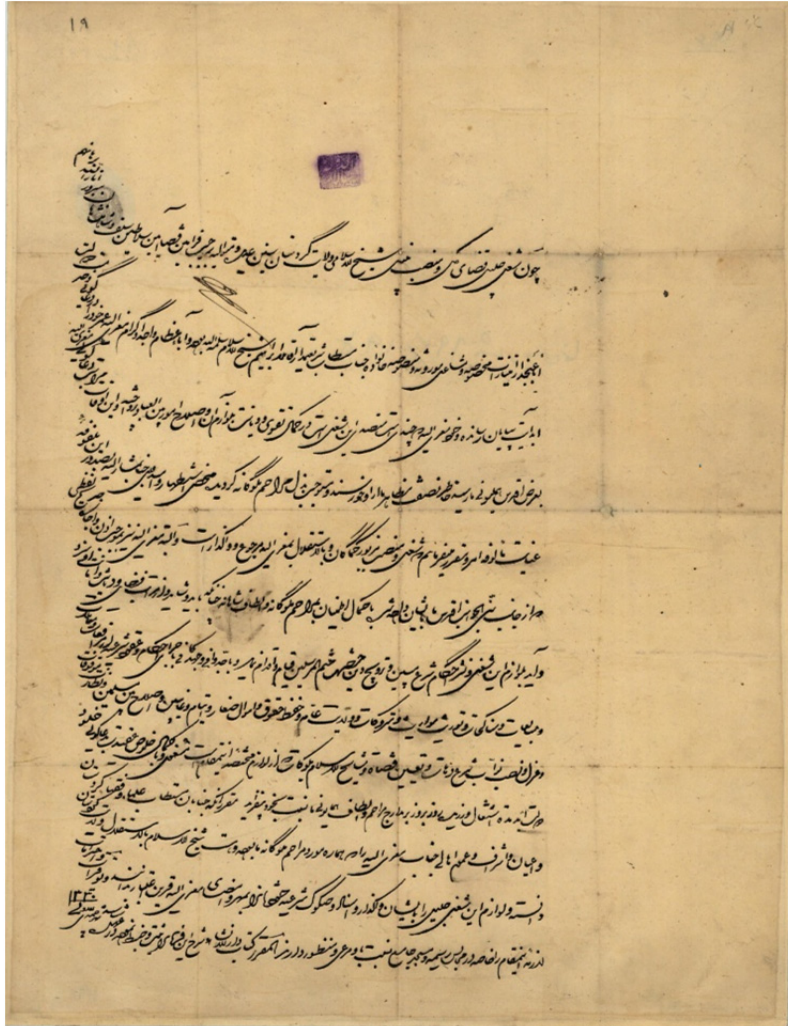
تصویر ۵. ملفوفه فرمان ناصرالدین شاه در مورد انتصاب میرزامهدی به شیخ الاسلامی کردستان

(ساکما ۴۲۴-۲۹۶)

کارکرد و جایگاه شیخ الاسلامی ... (محمدجواد مرادی نیا و علیرضا نیک نژاد) ۳۱۳



تصویر ۶. ملفوفه رقم مظفرالدین میرزا در مورد انتصاب میرزا حسین به شیخ الاسلامی مرند (ساکما ۱۲۸۲-۲۹۶)



تصویر ۷. ملفوفه سالارالدوله (ساکما ۱۹۵-۹۹۷)

پی‌نوشت‌ها

۱. ملفوفه فرمان نوعی از اسناد سلطانیات دوره قاجار است و به اوامر و دستورهایی که موشح به علامت سلطان (طغرا) نباشد و قطع آن کوچک‌تر از قطع فرمان باشد و به مهر کوچک پادشاه مهر شده و مقید به ثبت دفتر نباشد، ملفوفه فرمان می‌گویند. بنگرید به مقاله نیک‌نژاد، علیرضا، مرتضی نورایی، و مرتضی دهقان‌نژاد (۱۳۹۳)، «شناخت و بررسی ملفوفه فرمان در دوره قاجار»، گنجینه اسناد، س ۲۴، ش ۴: ۶۶-۸۳.
۲. در عصر قاجار به دستورها و اوامر مکتوب دیوانی حکام شاهزاده ایالات واژه رقم اطلاق می‌شد و ارقامی که به نام شخص یا گروهی خاصی صادر می‌شدند و ممکن بود در پاسخ به عرایض اشخاص یا متضمن توصیه، سفارش، عتاب، و خطاب باشند، ملفوفه رقم می‌گفتند. بنگرید به مقاله نیک‌نژاد، علیرضا و اکبر شریف‌زاده (۱۴۰۰)، «رقم و ملفوفه رقم در عصر قاجار»، گنجینه اسناد، س ۳۱، ش ۳، ۱۲۰-۱۴۵.
۳. به شرح وصف یا محتوای متن سند که مابین مقدمه و مؤخره می‌آید و مهم‌ترین قسمت آن را، که غرض اصلی صادرکننده سند را شامل می‌شد، شرح یا رکن اشتیاق اطلاق می‌گفتند. بنگرید به عبدالخالق میهنی، محمدبن (۱۳۸۹)، دستور دبیری، تصحیح اکبر نحوی، تهران: نشر دانشگاهی.
۴. نکته قابل تأمل در این ملفوفه رقم آن است که آقامیرعلی در کنار منصب محکمه شرعی و قضایی، قاضی عسکر نیز بوده است. بدین خاطر، به وجود چنین منصبی در دوره قاجار پی برده می‌شود (ساکما ۱۲۱۸۲-۲۹۶: ۳).
۵. «ملالطف‌اله»، همان‌طور که در بالا اشاره شد، در زمان ناصرالدین شاه هم‌زمان با شخص دیگری شیخ الاسلام کردستان بود و توسط حسام‌السلطنه برای تصدی منصب شیخ الاسلامی به کرمانشاه فراخوانده شد (دیوان‌بیگی ۱۳۸۲: ۱۰۶، ۱۳۹).

کتاب‌نامه

اسناد

- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (۱۲۳۲ق)، فرمان فتحعلی شاه به امان‌الله خان والی کردستان: ۸۴-۹۹۸.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی (۱۲۳۶ق)، فرمان ناصرالدین شاه در خصوص شیخ الاسلامی تنکابن: ۸۴-۹۹۸.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی (بی‌تا)، ملفوفه فرمان ناصرالدین شاه ضیاءالملک، ۲۹۶-۴۲۸.

- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی (۱۲۹۳ق)، *ملفوفه فرمان ناصرالدین شاه به شهاب‌الملک*، ۲۹۶-۴۲۴.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی (۱۲۹۹ق)، *ملفوفه فرمان ناصرالدین شاه به ظل‌السلطان در مورد شیخ‌الاسلام کردستان*، ش ۲۹۶-۴۱۳.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی (۱۲۲۴ق)، *رقم عباس میرزا در خصوص آقامیرسیدعلی شیخ‌الاسلام مرند و زنوز و گرگر*، ش ۲۹۶-۱۲۱۸۴.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی (۱۳۱۱ق)، *ملفوفه رقم مظفرالدین میرزا به میرزاحسین مرندی (محرم)*، ۲۹۶-۱۲۸۲.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی (۱۳۱۱ق)، *ملفوفه رقم مظفرالدین میرزا به میرزاحسین مرندی (جمادی‌الآخر)*، ۲۹۶-۱۲۸۲.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی (۱۳۳۰ق)، *ملفوفه رقم سالارالذوله*، ۹۹۷-۱۹۵.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی (۱۳۰۱ق)، *مستمریات کل ممالک محروسه*، ۲۹۵-۷۲۲۰.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی (۱۳۰۲)، *مستمریات کل ممالک محروسه*، ۲۹۵-۷۲۲۱.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی، *دفتر ثبت اسناد*، ش ۲۹۵-۸۱۵۹.

کتاب‌ها

- ابن بطوطه (۱۳۷۰)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: آگاه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۴)، *المآثر و الآثار*، تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- بیلی فریزر، جیمز (۱۳۶۴)، *سفرنامه فریزر*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۹)، *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محیی، قم: نیلوفرانه.
- دیوان بیگی، میرزاحسین خان (۱۳۸۲)، *خاطرات دیوان بیگی*، تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- رضایی، امید (۱۳۹۰)، *درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار*، تهران: پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی.
- شاردن، ژان (۱۳۳۸)، *سیاحت‌نامه*، ترجمه محمد عباسی، تهران: بی‌نا.
- غزالی، امام محمد (۱۳۳۳)، *فضائل الانام من رسائل حجه الاسلام*، تصحیح عباس اقبال، تهران: ابن سینا.

کارکرد و جایگاه شیخ‌الاسلامی ... (محمدجواد مرادی‌نیا و علیرضا نیک‌نژاد) ۳۱۷

فسایی، میرزااحسن حسینی (۱۳۹۲)، *فارس‌نامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.

کسروی، احمد (۱۳۶۳)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.

مروی، محمدکاظم (۱۳۷۴)، *عالم آرای نادری*، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: علمی.
مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶)، *شرح زندگانی یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران: هرمس.

میرزاسمیعا (۱۳۶۸)، *تذکره الملوک*، تهران: امیرکبیر.

نادرمیرزا (۱۳۹۳)، *تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: آیدین.

هدایت، رضا قلیخان (۱۳۳۹)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، تهران: خیام.

مجله

سلطانی‌مقدم، حمیده و سعیده سلطانی‌مقدم (۱۳۸۹)، «نه فرمان شیخ‌الاسلامی، عقدنامه، و معافیت از سربازی از قرن دوازدهم و سیزدهم هجری»، *پیام بهارستان*، س ۳، ش ۱۰.

لغت‌نامه

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.

دایرةالمعارف

دایرةالمعارف تشیع (۱۳۸۳)، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی، و بهاء‌الدین خرمشاهی، ج ۱۰، ذیل مدخل «شیخ‌الاسلام» تهران: شهید سعید محبی.

